

شاهنامهٔ بایسنغری

و

حافظ ابرو

مورخ دربار تیموری

از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر خاناباسیانی

دکتر دریا ریخ

اساتذ تاریخ در دانشگاه تهران



پروفیسر شہناز گل خان  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ

شاهنامه بایسنغری

و

حافظ ابرو

مورخ دربار تیموری

از اقدامات فرهنگی بسیار مفید شورای مرکزی جشن شاهنشاهی بمناسبت برگزاری جشن دو هزار و پانصد ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران عکس برداری و انتشار شاهنامه بایسنغری متعلق به کتابخانه سلطنتی است که در زیبائی و ظرافت و نفاست یکی از بهترین نسخه های خطی ایران است . این شاهنامه که در کتابخانه سلطنتی جزء نفایس و ذخایران تحت شماره ۶۷۵۲ نگاهداری میشود، بوجه احسن با نسخه اصلی و با همان اصالت و نفاست بوسیله چاپخانه افست بچاپ رسید.

بستم

خانبا باینر

استاد تاریخ دانشگاه تهران

نسخه مزبور دارای مشخصاتی باینقرار است<sup>۱</sup>

باندازه ۲۶۰×۳۸۰ میلیمتر . جلد ابره نیمتاج متن وحاشیه سوخت تحریر ترنج و نیم ترنج و گوشه طلا پوش به طلای سیر و حاشیه بوته اندازی به طلای سرخ بادو حاشیه برجسته روغنی متن مشکی گل و بوته نقاشی مذهب اندرون نیمتاج عنابی ترنج و سر ترنج و گوشه و حاشیه بند رومی سوخت معرق روی زمینه لاجوردی جدول مذهب کاغذ خانبالغ نخودی جدول زرین دار دو صفحه اول مقدمه و آغاز نسخه و تمامی صفحاتی که تصویر دارد و صفحه مقابل آن بین السطور طلااندازی، شماره صفحات ۷۰۰ هر صفحه ۳۱ سطر هر سطر سه بیت (شش مصرع) عناوین عموماً بقلم زر و سفیداب تحریردار سرسخن های منقش مذهب ممتاز بخط رقاع کتابت عالی نسخه شروع میشود بایک شمسه مذهب مرصع ممتاز که در میانه روی متن زر بوته اندازی . این عبارت بقلم زر تحریردار بخط رقاع نوشته شده است: (غرر هذه الابيات و نوادرها و رتبت درر هذه المعاني و جواهرها برسم خزانه السلطان الاعظم مالك رقاب الامم حسامی حوزة الاسلام اعظم سلاطين انام غياث - السلطنة والدنيا والدين بايستغفر بهادرخان خلدالله سلطنته ) و در همین صفحه بالای شمسه در محل نامناسبی قرینه يك ترنج كوچك مذهب مرصع انداخته اند که جدیدتر از اصل و بنظر میرسد که مهری یا یادداشتی بوده است که روی آنرا پوشانیده اند . صفحه دوم و سوم جمعاً يك تصویر شکارگاه مینیاتور ممتاز است که حواشی آن دو صفحه يك حاشیه مذهب مرصع عالی دارد . دو صفحه سوم و چهارم متن وحاشیه مذهب مرصع ممتاز که در میانه روی

۱- فهرست ناتمام تعدادی از کتابهای کتابخانه سلطنتی . باهتتم دکتر مهدی بیانی .

دو ترنج بشرح شمسہ صفحہ اول این عبارات نوشته شده است « قدامر بتحریر هذا الكتاب الشريف و سطر ذلك الرق المنيف الذي كانت كلماته كالجواهر الزواهر والفاظه كالآلی النواثر و اشار بتذهيبه و تصويره السلطان الاعظم والخاقان الاكرم زبدة الملوك والسلاطين وعمدة الاكاسرة والخواقين غياث السلطنة والدينا والدين بايسنغر بهادرخان زين الله سرير السلطنته بوجوده . » و در چهار کتیبہ پیشانی و ذیل بهمان شرح این عبارات نوشته شده است : « هذا کتاب فيه نفايس يواقيت الاخبار و فرائد فوائد لآلی بحار - الاشعار الموضوعه على الاحداق عند اولي الابصار المنبئة عن قصص - السلاطين والملوك والاخبار . دو صفحہ پنج و ششم متن و حاشیہ مذهب مرصع ممتاز کہ در متن دو صفحہ هریک ۱۳ سطر از مقدمہ منشور کتابت شدہ و بین السطور طلا اندازی است و در چهار کتیبہ پیشانی و ذیل این عبارات بخط کوفی تزئینی عالی بسفیداب نوشته شدہ « هذا کتاب فيه عرايس ابيكار الخواطر والابصار وبحور اصداق لآلی المنثورة بجواهر الاشعار . المخزونة فيه تواريخ - الملوك والاسمار ، ليخزن في خزانة السلطانية الى آخر الادوار . » دو صفحہ ۲۳ و ۲۴ متن و حاشیہ مذهب مرصع ممتاز کہ در چهار کتیبہ پیشانی و ذیل بخط رقاع بقلم زر تحریر دار روی متن زر منقش این عبارت نوشته شدہ است « تذكرة اسماء السلاطين مفرح الخواطر و تحرير احوال الخواقين محير الضمائر من دعائه بالحسنة فله الرحمة المتكاثرة من الله الاحد الصمد الواهب الغافر » و در متن فهرست طبقات سلاطين و اسامی شاهان را هریک در يك مہر مذهب بقلم سفیداب بقلم رقاع بسفیداب نوشته است . دو صفحہ ۲۵ و ۲۶ کہ آغاز متن شاهنامہ است متن و حاشیہ مذهب مرصع و در چهار کتیبہ

پیشانی و ذیل این عبارات بخط کوفی تزئینی عالی بقلم نیل نوشته شده است « . . . . . »

و در میان هر صفحه ۱۳ سطر چهار مصرعی از متن شاهنامه نوشته و بین سطور طلااندازی دو صفحه بعد نیز بین سطور طلااندازی و یک سر لوح مذهب مرصع دارد که در کتیبه آن روی متن زر منقش بخط ثلث جلی بسفیداب تحریردار نوشته شده است . « در میان آفرینش افلاک و انجم » . دو صفحه آخر نیز مانند دو صفحه اول در چهار کتیبه بهمان خط بسفیداب این عبارات نوشته شده . « هذا ختم الكتاب الذی »

مجموعاً ۲۲ مجلس مینیاتور آبرنگ ممتاز دارد بخط نستعلیق کتابت خفی خوش رقم جعفر بایسنغری تبریزی ۲ . تاریخ تحریر سال ۸۳۳ (شماره ۴۷۵۲)

« قد وقع الفراغ من تحریر هذا الكتاب الشریف . . . باشارة - الخان بن الخان سلطان سلاطین العهد والزمان . . غیاث السلطنه والدنیا والدین بایسنغری بهادر سلطان خلدالله تعالی ملکه وسلطانہ

۲- مولانا جعفر بن علی تبریزی بایسنغری از معروفترین نستعلیق نویسان قدیم است . سال مرگش را بعضی ۸۶۰ و بعضی دیگر ۸۶۲ ثبت کردهاند . از شرح احوال جعفر این اندازه معلوم است که وی از مردم تبریز بوده و اینکه بعضی او را هروی دانستهاند بواسطه امتداد اقامت وی در شهر هرات بوده است .

جعفر بایسنغری تربیت یافته شاهرخ بن تیمور گورکانی و مورد توجه و حمایت و تشویق شاهزاده هنرمند و هنرپرور بایسنغرمیرزا (۸۰۲-۸۳۷) فرزند امیر شاهرخ مذکور بوده است و بهمین مناسبت به بایسنغری منتسب و مشتهر و مفتخر شده است . جعفر پیش از پیوستن بدربار بایسنغرمیرزا هنگامی که در تبریز اقامت داشته مقارن امارت جلالالدین میرانشاه بن تیمور در آذربایجان (۸۰۷-۸۱۰) بدربار وی راه داشته است . نیز پس از مرگ بایسنغرمیرزا نزد فرزند او میرزا علاءالدوله (متوفی بسال ۸۶۳) بسر میبرد . در خط نستعلیق بعضی جعفر را شاگرد مستقیم میرعلی تبریزی دانستهاند ولی قول غالب اینست که وی قواعد این خط را از میرعبداله فرزند میرعلی تبریزی آموخته است .

جعفر بایسنغری علاوه برخط نستعلیق در عموم خطوط متداول عصر خود استاد مسلم بوده است . (احوال و آثار خوشنویسان بخش اول تالیف دکتر مهدی بیانی - از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۵).

علی یدالعبد الضعیف المفتقر الی رحمة الباری جعفر البایسنغری  
اصلح الله احواله فی الغامس من جمادی الاولی سنه ثلاث و ثلاثین  
و ثمانمائہ ہلالیہ والحمد لله اولاً و آخراً»

با اینکه این نسخه بی نظیر خوب نگاہداری شده و فرسوده  
نشده است متأسفانه در سقط دارد یکی بعد از صفحه ۷۸ که چهار  
ورق و معادل قریب ۸۰۰ بیت است و دیگر پس از صفحه ۵۰۵ که  
سقط آن نیز بهمین میزان است و در صحافی مجددی که شده صفحات  
۱۵۱ - ۱۵۴ و ۱۷۸ - ۱۷۹ را متن حاشیه متن و حاشیه مشوش  
تضعیف کرده اند .

در هنگام مطالعه مقدمه شاهنامه به موضوعی برخورد کردم  
که من را برآن داشت بیشتر در مطالب و عبارات و سبک نگارش آن  
دقیق شوم زیرا تشابه عجیبی از تمام جهات در مقدمه شاهنامه با  
مقدمه‌ای که حافظ ابرو مورخ دربار تیموری در تاریخ خود، که با سر  
شاهرخ بهادر و فرزندش بایسنغر میرزا نوشته است، مشاهده  
کردم<sup>۳</sup>. پس از مراجعه به مقدمه مجمع التواریخ السلطانیه و  
جغرافیای حافظ ابرو و تطبیق عبارات آندو براین بنده روشن و  
واضح شد که مامور تهیه شاهنامه برای بایسنغر میرزا و نویسنده  
مقدمه آن، کسی جز حافظ ابرو نباید باشد. منتهی در مقدمه  
شاهنامه مورخ برخلاف شیوه مرضیه نامی از خود نبرده است.  
دلیل آن چه بوده، نمیدانیم؟

دلایل زیر میتواند تا اندازه ای این مدعی را ثابت کند :

۱ - نقل عین مطالب و عبارات در هر دو مقدمه و تشابه سبک

۳- برای اطلاع بیشتر به مقاله نگارنده «حافظ ابرو و حقیقت و فوائد علم تاریخ از نظر وی»  
شماره ۴ سال پنجم مجله بررسیهای تاریخی مراجعه شود .

نگارش مطالبی که در دو متن بایکدیگر اختلاف دارد ، باسبک نگارش حافظ ابرو .

۲ - توجه بایسنغر میرزا بداشتن نسخه ای معتبر و قابل اطمینان از شاهنامه فردوسی . «... هر چند شهنامه های متعدد در کتب خانه همایون معد بود اما چنانکه مزاج نازک و لطیف شه و شهزاده آنرا پسندیدی . نبود و چون در روزگار دولت همایون... هنر بالا گرفته است ... اشارت همایون نافذگشت که از چند کتاب یکی را مصحح ساخته مکمل گردانند» بنابراین شخص بصیری لازم بود که صلاحیت علمی داشته در تاریخ نویسی ماهر و به ادب و شعر احاطه داشته باشد و در آنزمان هم در دربار کسی جز حافظ ابرو که سمت رسمی مورخی را داشته و تا آن تاریخ یعنی ۸۲۹ چندین کتاب تاریخ و جغرافیا برای همان شاه و شاهزاده برشته<sup>۴</sup> تحریر در آورده باشد ، نبود تا متصدی این امر خطیر شود .

۳ - هم زمان بودن تدوین مقدمه و استنساخ شاهنامه باحضور حافظ ابرو در دربار تیموری و صلاحیت او در انجام این ماموریت . بنابراین جای هیچگونه شك و تردید باقی نمی ماند که تدوین مقدمه و نظارت بر استنساخ شاهنامه بایسنغری بوسیله حافظ ابرو انجام شده است و مورخ هم مقدمه را از همان منابعی که آثار تاریخی خود را نوشته استفاده کرده است ( خواه مطالب آن درست یا نادرست باشد )<sup>۴</sup>

این برخورد اتفاقی از نظر تاریخی ، بخصوص برای این بنده که در کار نوشتن کتابی در شرح حال و آثار و تالیفات و انتشار يك

۴- مقدمه جدید شاهنامه یعنی مقدمه بایسنغری است که او نیز ( لابد استناداً بمقدمه قدیم ولی در ضمن هزار افسانه واهی بی اساس دیگر) تصریح میکند که ابومنصور بن عبدالرزاق بفرمود تا آن نسخه را به اتفاق چهارتن فلان و فلان فراهم آورند (بیست مقاله قزوینی صفحه ۶۸) .



UNIVERSITY OF CHICAGO

THE UNIVERSITY OF CHICAGO  
LIBRARY  
540 EAST 57TH STREET  
CHICAGO, ILL. 60637

UNIVERSITY OF CHICAGO

سورة البقرة

بسم الله الرحمن الرحيم  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
الَّذِي أَحْسَنَ الْبَرَاءَاتِ  
وَجَعَلَ الْقُرْآنَ آيَةً  
وَمَنْ يَتْلُهَا يُغْفِرْ لَهُ  
سَيِّئَاتِهِ إِنَّه غَفُورٌ  
رَحِيمٌ  
ذِكْرُ الْقُرْآنِ  
يُنذِرُ الْعَذَابَ  
الْبَاطِنِ  
الَّذِي فِي كِتَابِ  
الْمُؤْمِنِينَ  
ذِكْرُ الْقُرْآنِ  
يُنذِرُ الْعَذَابَ  
الْبَاطِنِ  
الَّذِي فِي كِتَابِ  
الْمُؤْمِنِينَ

سورة البقرة

سرواطق ایران آفرینست کجوال انما زرد گشت **بیت صدای خج نوبت او** همگس ایران و توران فرودگفت و در گرفت و سعایه او بر این وصفات آن  
 خط گشت است که بیان ترین **و ایناه فر لیا علی** خط نوح بر اشارت علی او این کسید و دنیا بدی از بی زنی بگفت سواران ام و توام فروشت رسمی که جوت زبان  
 از زبان پان بر کشیدند تا همای عرب و عجم را وقت نامده ساختند و چون بد با عفت از میدان راعت را بگفت جابره غای بد و حصر را غای تک و تا تک از دست  
**قد ما تو ابره ک انکر از کفر صاهین** و در دو شاسی غیایه کاجیب و یعنی آن روزند طیب و در قد طهره و در صحر و در نهران  
 شمار بر عاقل اولاد اولاد هیت و اصحاب و اصحاب او با د خاصه بریز از تمامه کار کارگان برین شریعت بگفت ایشان کشید و بران قدرت بوقت ایشان همه آمد سواران  
 یسده ان **الاقبوز السابقون** و در نوزان هیت **اولک القزون** **بیت** ابرو و عسره شمان و حیدر  
 مر چار چار حد بنای بری **مر چار چار حیدر** و راج **اینا** **فایسه چار و در پنج روزن عسره** **سوزان خلاصت ازین شدر غا** **رضوان یساری**  
 یسار **ایمیل** درین ایام که تاریخ مجری بشند و بیت و در رسید است حضرت شاه شامزاد اعظم بنوی الاطفا کلمی السیم در راج السیطة  
 و الجلال تسیح الفطنة و الاقبال میردت رحمت آوردید **تقید و آفرینش است چهار** **دو آتش تقصید** **و الملکات لیکن** **عوان حیف و داد و دوست**  
 نرفت جرین جا به دست جمشید زبان و راج دوران **فاده نعت از نادن** **نار صدر را حیان** **نایب الاله** **اینا سینه** **الوید تایدات اللیله** **لویله**  
 باغ شاسی و کلنستان فصل **یله** **کامه ساقی وقت** **و سرود قیام قوت** **خبروی از نصر خلف آفرین** **و جهانهای و عسره ایداد** **و عسرت یزدان**  
 پرورشش که کسوت غایت علمی تضایق ذات او علم و ذات اطهارش فایده بر این اعلم **کنن فایم تیساری** **دلیل کان کامانی** **فروز و راج فروری**  
 و یوسف بیروی **واسطه غمخیزدی** **و باقت ابر سپردی** **الذوات لادانی و الالاف** **و اعترف بمودت الالاف** **و التواضع**  
**ابو و حکت** **تن رشکات اشاده** **و اشرف ترین هبات شاه** **سزاعی و الالدیاد الدین** **مطل الله پی الازهرین** **الخصیص بایت غایت رب العالمین**  
 سلطان بن سلطان بن سلطان **و انما فان بن انما فان** **امیر ابا یغز خات** **لا ذات رانمات نصره و جلاله**  
**الی انشاء السبع الشداد نشیون** **و آیات کلا و دره کانسبع الشانی فون** **مخون** **و اطاب نیام** **و در با و احوال و دره و دره** **بیت**

الکون فی راج عامش | بر جهان بوقت بزوانی | زو بس نظام عالم را | دست او بر عالم را

از شرف و اسما علی بکلام موزون و سخن کز اری طبع و در این سخن اخبار و در این سخن سببین سلطانین که در او امین گردید و است **و این اخبار از کار کسین** **ناهار**  
**و بیاض حسن** **کامکار** **که بر کافین صنایع** **سیل و سارست** **دارد کار** **کاجی** **علا** **شمار** **که در دوی** **کاجی** **گفت است** **در نظم آن** **در دوی** **سه** **است** **استان** **نمود**  
**مرجه شامی** **معد** **در گیت** **خام** **میا** **یون** **معد** **و آه** **خاک** **زنج** **نازک** **و طبع** **لیف** **و شهاد** **باز** **ایسید** **ی** **یون** **و چون** **در** **دور** **کار** **و وقت** **سازون**  
**که با** **انسانی** **ان** **نومان** **با** **کار** **فرد** **بسته** **بهر** **که** **گفت است** **و قد** **مردون** **مخ** **و حاجی** **مرد** **تاریفات** **نما** **انک** **سال** **فصل** **و اشرف** **ادار** **رشکات** **بار** **تجربین**  
**یون** **مرد** **مکان** **ترت** **و کل** **ار** **ان** **ان** **ایسید** **از** **مرد** **و** **مخ** **فصل** **سراب** **تر** **اک** **شش** **از** **ین** **اجل** **مرد** **استعداد** **از** **ن** **شیک** **یون** **یون** **که** **در** **وقت**  
**اید** **یون** **سریک** **بهر** **استحاج** **و** **تجلی** **ی** **که** **گفت** **بیت** **نه** **را** **عل** **مرد** **ی** **ا** **کار** **ن** **م** **کار** **ان** **افتد** **اشارت** **میا** **یون** **یون**  
**گفت** **که** **از** **خ** **کتاب** **کی** **را** **صح** **ساخت** **مکل** **که** **گفت** **عجل** **مرد** **تجیر** **یک** **مسل** **و** **یک** **آب** **رعان** **از** **رو** **ایسید** **و** **در** **میا** **کجا** **تج** **آوردن**  
**باستان** **که** **ایسید** **شمارت** **و** **مسی** **شمار** **که** **نظم** **آن** **شامل** **شد** **نه** **آن** **زبان** **که** **بر** **فرد** **مخ** **تفان** **که** **گفت** **مخ** **مرد** **ن** **فرد** **مخ** **شمار** **را** **و** **کجات** **مرد** **ن** **و** **سیدی**  
**ادار** **سلطان** **مرد** **و** **ایسید** **که** **در** **کجات** **از** **سلطان** **مرد** **گفت است** **با** **خ** **از** **احوال** **فرد** **مسی** **استحاج** **آقا** **و** **بعد** **دی** **که** **بر** **عل** **قبالت** **مکل** **مخ** **از** **ان** **مرد** **مرد**  
**و** **خ** **ز** **ان** **ب** **ایسید** **که** **یون** **مرد** **ت** **یاز** **مرد** **مرد** **و** **کجات** **که** **تبار** **با** **شمار** **ایسید** **این** **یون** **مرد** **سیان** **مکوت** **گفت** **و** **ان** **سعی** **الایات**

را در این آرد و باطن اخبار حسین روایت کند که در ایام سپه عکلم خاصا ساسانیان و از ایشان سیما پادشاه عادل و شرفدار از این اخبار که در کتبخانان  
 و حکایات ایشان شریف و در لوح تمام بود **و پرسته** **باطرف** **و** **کاف** **جهان** **در** **سند** **در** **مکات** **حکایات** **مکل** **کجا** **تصایا** **و** **که** **گفت** **یون** **مرد** **مرد** **مرد**

قسمت از تاریخ حافظ ابرو هستم و، شاید برای محققین و مورخین، اهمیت شایانی داشته باشد. با اینکه به آثار نویسندگان و محققینی که راجع به فردوسی و شاهنامه او تالیفات و مقالاتی دارند مراجعه کردم<sup>۵</sup> اثری از چنین موضوعی که شرح آن گذشت ندیدم. معذک باید اذعان کنم که شاید اولین کسی نباشم که به این مسئله تاریخی برخورد کرده باشد. اگر چنین باشد از تکرار مکررات و نیز اگر اشتباهی در درک مطلب شده باشد صمیمانه پوزش میطلبم. اینک عین متن دو مقدمه شاهنامه بایسنغری و مجمع التواریخ - السلطانیه<sup>۶</sup> را برای مقایسه و اثبات مدعا می آورم که موارد تشابه با حروف سیاه در هر دو متن مشخص شده است.

### مجمع التواریخ السلطانیه :

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستمين آغاز کتاب داستانها فهرست ممالك بيانها (فذلك حساب بيانها) حمد و ثنا آفرين .  
مالك الملکی تواند بود که انشاء موجودات لمعه از اشعه انوار قدرت اوست و ابداع مکونات شمه از آثار شوکت و عظمت او هو الاول، والاخر والظاهر والباطن اولی نه بتقدم و بدایت آخری نه بتاخير و نهایت ظاهری نه بپروز و اشتمها باطنی نه بکمون و استتار فتعالی الله الملك الحق لاله الا هو رب الکریم . حکیمی که در تدابیر ملك و ملکوت و تربیت عوالم لاهوت و ناسوت بوزیر و

۵- از جمله فردوسی و شاهنامه او باهتمام حبيب ینعانی (سلسله انتشارات انجمن آثار ملی) بیست مقاله قزوینی (از انتشارات ابن سینا) ۱۳۳۲ - فردوسی نامه (مجله مهر سال دوم مهر و آبان ۱۳۱۳ شماره ۵ و ۶ - زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه نگارش محمد علی اسلامی ندوشن (سلسله انتشارات انجمن آثار ملی) ۱۳۴۵ .

۶- نسخه های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. کتابخانه ملی پاریس. کتابخانه ملی تهران. کتابخانه مجلس شورای ملی. کتابخانه لندن گراد و استانبول و غیره .

مشیر و ظهیر و نصیر محتاج و مقتدر نگشت . له الملك الدائم  
بلاوصمة التزلزل والتعین ولله الملك والسموات والارض و هو على  
كل شیئی قدير .

پادشاهی که سلطنت او را مسلم است که ملك سرمد او از تنقیص  
زوال و نکبت تحویل و انتقال مصون و مامون است و حشمت و عظمتش  
از مذلت انقضا و مهانت انقطاع و اینها معرا و میرا فسبحان الذی  
بیده ملکوت کل شیئی و الیه ترجعون .

پادشاهی که پادشاهان را      پادشاهی ز فیض رحمت اوست  
اینهمه طول و عرض و حشمت و جاه      فضلا از نوال نعمت اوست ۷

قادری که زواهر علوی را با جواهر سفلی  
در يك رشته وجود کشید و طبایع و عناصر را از روی  
عدل با یکدیگر سمت سازگاری کرامت فرمود تا امتزاج ایشان  
بوجهی از وجوه تناسب و نوعی از انواع تکافی چندین هزار خلایق  
و موجودات در عالم کون و فساد بقدرت و مشیت بی علتش ظاهر

۷- در نسخه داماد ابراهیم پاشا مقدمه با این عبارات ادامه پیدا میکند «... مبدعی که بقوت کامله  
و قدرت شامله ماهیات عقول و نفوس را برآمده و مدت و آلت و عدالت و عدت اختراع کرد از  
مکمن عدم بمسکن وجود رسانید قادری که بساط افلاک را بحركات شوقی بییرامن مرکز خاک در  
گردش آورده تا بعلمت جنبش اول زمان و مکان و حدود جهات پیدا و اجرام مستنیر را در  
سطوح مستدیر مرکوز و مرموز گردانید و هر يك را بعمل مفرد و خاصیتی مخصوص منفرد ساخت  
تا بتوسط امتزاج ارکان در موالید سه گانه تاثیرات خود بصرف میرسانید و از فعل و افعال  
نتایجی که مقصود بالذات است در قوایل عالم کون و فساد بظهور میبویزند ان فرخلق السموات  
والارض و اختلاف اللیل والنهار (از عبارت قادری ... در اول مقدمه جغرافیای حافظ ابرو نیز  
ذکر شده است) .

قدیمی که غبار حوادث دوران بردامن عزت او نشیند و طوارق تصاریف زمان بیارگاه جبروت  
او منطرق نشود سریر نه پایه آسمان کمینه مرقاة آستان جلال اوست و قندیل جهان تاب آفتاب  
آفتاب کمترینه مشکاة درگاه کبریای او      نظم نو قندیل رخشنده هر صبح و شام      فروزد بدین  
گنبد نیل فام      ازین روی آفتاب روشن کند      وزان صحن گیتی چو گلشن کند ...»

گشت و بکریم عمیم و نعیم جسیم از خزانه اعطی کل شیئی خلقه  
 ثم هدی هر یک را از آحاد کائنات به خلعت صورتی درخور مخصوص  
 کرد و به لطف کامل وجود شامل از جامه خانه اناکل شیئی خلشنه  
 بقدر هر فردی را از افراد ممکنات به لباس کرامتی لایق بیاراست  
 و از امتزاج جواهر سمائی و ارضی حقیقت آدمی زاد را که علی -  
 الاطلاق اشرف آفرینش است و باتفاق اتم اهل بینش و بتوسط انوار  
 اشراق عقول زبده و خلاصه دوران و نقاوه ارکان که و فضلناهم  
 علی کثیر ممن خلقنا تفصیلا ظاهر و پیدا گردانید و حکمت بالغه اش  
 نفوس انسانی را به خلعت نطق که عبارتست از قدرت تفهیم و تفهیم  
 و قوت تعلیم و تعلم و مکنت اعراض معانی روحانی و استعداد تمپای  
 معاش این جهان از سایر مخلوقات مخصوص گردانید و وقوع او را  
 درین صورت از تفاوتی خالی نگذاشت تا هر کرا از جمال عقل حصه  
 وافرتر و از کمال علو همت و حسن خصال و شیمت نصیبی تمامتر  
 بخشید بهره او از سعادت افزونتر آمد و منزلت او در شرف منقبت  
 زیادت تا هم در دنیا بمزید جاه و رفعت و هم در عقبی به سعادت  
 استسعاد بقربت باری تعالی مستسعد گشتند و هم از نوع بشر  
 شهریاران بیضه رسالت و قهرمانان مملکت نبوت را علی ارواحهم  
 تحف التحایا من الله الذی خلق البرایا باکتابت عز و جلالت و  
 مراکب کرامت و امامت نامزد عالم فانی گردانید تا بواسطه معجزات  
 ساطع دلالات قاطع خلائق را بطریق حقایق مرشدان صادق شدند  
 و ثواب و عقاب جهان باقی ببراهین لایح معلوم اهالی مشارق و  
 مغارب گردانیدند . و چون نوبت به نبوت نتیجه مقدمات و خلاصه  
 موجودات و زبده مخلوقات مرکز رسالت نقطه دایره جلالت . شعر  
 چراغ افروز چشم اهل بینش طراز کارگاه آفرینش . که مثال

سعادتش بطغرای محمد رسول الله علیه افضل الصلوات واکمل –  
التحیات مزین بود . . . . سیدی که چون آفتاب وجود او از افلاک  
لولاک طالع شد کواکب مراکب انبیا چون ماه در محاق اختفا انطماس  
و انمحا محبوب و متواری شدند و همگی در افق حیرت و غیرت  
غارب و آفل گشتند . . .

خواجۀ که صیت صدای پنج نوبت او ملک کونین فرو گرفت و  
ذکر مناقب و معالی او در اطراف و اکناف خافقین سائر و دائر گشت  
بیت

آمد اندر جهان جان هرکس جان جانها محمد آمد و بس  
غرض کن ز حکمت ازل او اول الفکر آخر العمل او کامل که روح –  
القدس اقتباس از انوار کمال او کنند و نفس ناطقه اعتراف از  
بحار افضال او نماید . فصیحی که چون تیغ زبان از نیام بیان  
برکشید تمامت فصحای عرب و عجم را قوت ناقطه ساقط شد و چون  
سمند بلاغت از میدان براعت برانگیخت جماهیر بلغا بدو و حصر  
را عنان تملک و تماسک از دست رفت قلها تو ابرهانکم ان کنتم صادقین  
فطوبی لک ای سید المرسلین رسول کریم مطاع امین کراحد آن  
کافرین گویدت که مدحت جهان آفرین گویدت هزاران هزار تعف  
و تحیات زاکیات و ظرفی صلوات بر مرقد مطهر و روضه منور و  
رضوان بی شمار بر عامه اولاد و اهل و بیت و اصحاب و احباب او باد  
خاصه بر خیر الرفقاء اربعه که ارکان دین شریعت به مجاهدت ایشان  
مشید و برهان طریقت به موافقت ایشان ممهّد مبارزان میدان –  
السابقون السابقون و دلنوازان حدیقه اولئک المقربون ابوبکر و  
عمر عثمان حیدر هر چار چهار حد بناء پیمبری هر چار چهار عنصر  
ارواح انبیا بی مهر چاریار درین پنج روزه عمر نتوان خلاص  
یافت ازین ششدر عنا . رضوان الله تعالی علیهم اجمعین . . .

آغاز سخن . . . . . و از مواهبی که حق سبحانه و تعالی در حق این پادشاه دین پرور عدلگستر کرامت فرموده است فرزندان شایسته است بتحقیق فرزندی که میوه دل و راحت جان و قره عین و قوت خاطر و شریک ذات و عدیل نفس و زبده خلقت و خلاصه وجود و ثمره حیوه و ذخیره عمر و مایه شادمانی و حاصل زندگانیست **شاه و شاهزاده اعظم نبوی الاخلاق و ملکی الشیم** عنوان صحیفه دادو دولت فهرست جریده جاه و حشمت منظور بنظر توفیق ربانی مخصوص بعنایت و تایید یزدانی جمشید زمان دارای دوران خسروی از محض لطف خدای آفریده جهانداری در حجر دایه تایید الله و عصمت یزدان پرورش یافته کسوت عنایت ازلی بفضائل ذات او معلم و ذوات باطهارتش سرانی اعلم. شعر شهریاری جامه بر قامت او دوخته پادشاهی آیتی در شان او منزل شده . پیش طبع غیب دان و رأی ملک آرای او مشکل **الذی وانت له الادنی الاقاصی و اعترف بعبودية الاذنان والنواصی البحر رشحه من رشحات احسانه والشمس لمعه من لمعات سنانه معز الحق والدنيا والدين ظل الله في الارضين المخصوص بغاية بعنایت رب العالمین سلطان بن السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان بایسنغر بهادر لازل آیات جلاله و نصرته الی انقضاء الشداد منصوره و آیات کماله و قدرته کالسبع المثانی مأثوره مشهوره و اطناب خیام دولته باوتاد الخلود مشدوده . . . . . تمامت عرصه عالم بصدق و صفاء این پدر بزرگوار و پسر کردون اقتدار آراسته و خرم کشته . . . . . سبب تألیف کتاب حضرت بارفعت شاه و شاهزاده اعظم مکمل معالی الامور و جلال الشیم مخدوم عالم و عالیمان خلاصه نوع انسان نور حدیقه المملکه در درج السلطنه و الجلال دری برج العظمه و الاقبال نکین خاتم شهریاری و لعل کان کامکاری یاقوت افسر**



سروری و واسطه عقد صفدری ناشر لواء العدل و الاحسان باسط  
جناح الامن و الامان ... از شعف و اهتمامی که بمطالعه تاریخ و آثار  
گذشتگان دارد و در سیر انساب و احوال امم و موافقت و مجاری ملوک  
عرب و عجم و شعب آن خوضی تمام فرموده و بر تصاریف احداث  
واقف کشته .... بنده کمترین را سعادت حقیقی مساعدت نمود. و  
روی بدین مهم آورد ....»

### شاهنامه بایسنغری :

افتتاح سخنان به که کند اهل کمال به تنای ملک الملك خدای متعال  
پادشاهی که به پیرامن جاهش نرسد از ازل تا بابد وصمت نقصان و زوال  
مالك الملكی که در تدبیر ملک و ملکوت و تربیت عالم لاهوت و  
ناسوت بوزیر و مشیر و ظهیر و نصیر محتاج و مفتقر نکشت  
پادشاهی و سلطنت او را مسلم است که ملک سرمد او از تنقیص  
زوال و نکبت تحویل و انتقال مصون و مأمون است و حشمت و  
عظمتش از مذلت انقضا و مهابت انقطاع و انتها معرا و میرا

### شعر

پادشاهی که پادشاهان را پادشاهی ز فیض نعمت اوست  
اینهمه طول و عرض و حشمت و جاه قطره<sup>۸</sup> از نوال رحمت اوست  
قدیمی که غبار حوادث ایام بر دامن عزت او نشیند و طوارق  
تصاریف زمان به بارگاه جبروت او منطرق نشود سریر نه پایه  
آسمان کمینه مرقات آستان جلال اوست و قنديل آفتاب جهانتاب  
و فانوس شمع ماه کمترینه مشکات درگاه کبریای او .

فریدون خورشید جمشید سان باهرش درین گنبد آمد روان  
ز صنعش بتیره شبان جرم ماه چو رخسار بیژن درخشید ز جاه  
دو قنديل رخشنده هر صبح و شام فروزد برین گنبد نیل فام  
از این روی آفاق روشن کند بدان صحن گیتی چو گلشن کند

۸- در مجمع التواریخ «فصله» آمده است .

قادری که طبایع و عناصر را از روی عدل بایکدیگر سمت کارسازی کرامت فرمود تا از امتزاج ایشان بوجهی از وجوه تناسب و نوعی از انواع تکافی و چندین هزار خلایق و موجودات در عالم کون و فساد و بقدرت و مشیت بی علتش ظاهر گشت و انسان را خلاصه و آخر فکر این عمل ساخت و نفوس ایشانرا<sup>۹</sup> بخلعت نطق که عبارتست از قدرت تفهیم و تفهم و قوت تعلیم و تعلم و مکنات اغراض غوامض معانی روحانی و استعداد تمیئه اسباب معاش دنیوی و اجتماع وسایل نجات اخروی از سایر مخلوقات مخصوص گردانید و نوع او را نیز از تفاوتی فراوان درین حلیت و خاصیت خالی نکذاشت تا هر کرا از جمال عقل حصه وافر تر ارزانی داشت و از کمال علو همت و حسن خصال و شیمت نصیبی تمامتر بخشید بهره او از سعادت افزونتر نهاد و منزلت او در شرف منقبت بیفزود تا هم در دنیی بمزید جاه و رفعت و هم در عقبی به سعادت استسعاد بقربت باری تعالی مستسعد آمد و حکمت بالفه اش در بسیط غیرا شهریاران بیضه رسالت و قهرمانان مملکت نبوت را از برای تاکید اظهار دعوت و اقامت اسرار سنت که عقده کشایان راه دین و پیشوایان عالم یقین و در دریای اصطناء و درازی ملک اختیارند. رموزی که عقل بکنه آن نرسد و اشارتی که فهم از ادراک آن قاصر لتلایکون للناس عندالله حجة بعدالرسول مندرج گردانید تا بواسطه معجزات ساطع و دلالات قاطع خلایق را بطریق حقایق مرشدان صافق شدند و ثواب عقاب جهان باقی ببراهین لایح معلوم اهالی مشارق و مغارب کرد و بنور علم و معرفت و وفور توفیق و هدایت ایشان بیضه ادیان و ملل و حوزه شرایع و نحل آراسته داشت

۹- در مجمع التواریخ «نفوس انسانی را» ذکر شده است.

واز میان آن جمع شمع مجلس رسالت و آفتاب فلك جلاله و مشتری  
 جرخ سعادت قطب کردون سیادت صدر جریده انبیا فذلك جميع  
 اصفیا سلطان سراپرده فردوسی شاه تختگاه عنصری سیدی که چون  
 آفتاب شریعت او از زمین عرب طالع شد رسم و رسوم خسروان عجم  
 چون ماه در محاق اختفا و حجاب انطماس و انما محبوب و متواری  
 ماندند و تمامی در افق حیرت و غیرت غارب و آفل کشت  
 سر و طاق ایران آتش پرست      بکـو پسال اعجاز در شکست  
 صیت صدای پنج نوبت او ممالک ایران و توران فرو گرفت و ذکر  
 مناقب و معالی او بتوابع و مضافات آن محیط کشت امتی که بمیامن  
 توثیق و اتیناه من لدنا علماً خط نسخ بر اشعار ملل و ادیان کشید و  
 بتابید ادینی ربی کتب سوابق امم و اقوام فرو شست . فصیحی که  
 چون تیغ زبان در نیام بیان بر کشید تمامت فصحای عرب و عجم را  
 قوت ناطقه ساقط شد و چون سمند بلاغت از میدان براعت برانگیخت  
 جماهیر بلغای بدو و حصر را عنان تمالک و تماسک از دست رفت  
 قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین و درود نامنهای و تحیاتی  
 کما یجب و ینبغی بر آن روضه طیبه و مرقد مظهر و ضریح مطهر و  
 رضوان بیشمار بر عامه اولاد و اهل بیت و اصحاب و احباب او باد  
 خاصه بر خیرالرفقاء اربعه که ارکان دین شریعت به مجاهدت ایشان  
 مشید و برهان طریقت به موافقت ایشان ممهد آمد مبارزان میدان—  
 السابقون السابقون و دنوازان حدیقه اولئک المقربون .

## بیت

ابوبکر و عمر و عثمان و حیدر      هر چار چار حد بنای پیمبری  
هر چار عنصر ارواح انبیا      بی مهر چاربار درین پنج روزه عمر  
نتوان خلاص یافت ازین ششدرعنا      رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

اما بعد در این ایام که تاریخ هجری بهشتصد و بیست و نه رسیده است حضرت شاه و شاهزاده اعظم نبوی الاخلاق و ملکی الشیم در درج السلطنه والجلال دری برج العظمة والاقبال صورت رحمت آفریدگار مقصود آفرینش هفت و چهار ذوالنفس القدسیه والملكات الملكیه عنوان صحیفه داد و دولت فهرست جریده جاه و حشمت جمشیدزمان دارای دوران ماده نعمت امن وامان ناشر عدل و احسان ناصب الالویه الشابییه المؤید بتاییدات الاهیة نوباوه باغ شاهی و کل بستان فضل الهی ماه آسمان فتوت و سرو حدیقه مروت خسروی از محض لطف آفریده و جهاننداری در حجر دایه آله و عصمت یزدان پرورش یافته کسوت عنایت الهی بفضائل ذات او معلم و ذات با طهارتش خلاصه سرایی اعلم نگین خاتم بختیاری و لعل کان کامرانی فیروزه تاج فیروزی ولولو صدف بهروزی واسطه عقد صفدری ویاقوت افسر سروری الذی وانت له الادنی والاقاصی واعترف بعبودية الاذناب والنواصی البحرشرعة من رشحات احسانه والشمس لمعة من لمعات سنانه معز الحق والدینا والدين ظل الله فی الارضین المخصوص بغایت عنایت رب العالمین سلطان بن سلطان بن سلطان والخاقان بن الخاقان بن امیرزاده بایسنغر خان لازالت رایات نعرته وجلاله الی انقضاء السبع الشداد منصوره وآیات کماله و قدرته کالسبع المثانی مأثوره مشهوره و اطناب خیام دولته باوتادالخلود مشدوده .

## بیت

آنکه فیض ترحم عامش      بر جهان رحمتیست یزدانی  
 نوبهار نظام عالم را      دست او ابر های نیسانی  
 از شعف و اهتمامی که بکلام موزون و سخن‌گزاری مطبوع و  
 دانستن اخبار و آثار پسندیده سلاطین بزرگوار و آئین‌گزیده  
 پادشاهان جهاندار از اکاسره نامدار و قیاصره کامکار که بر صحایف  
 صفایح لیل و نهارست دارد گاه گاهی به مطالعه شهنامه فردوسی  
 طوسی گفته است و در نظم آن در دردی سفته است اشتغال می نمود.  
 هر چند شهنامه‌های متعدد در کتب خانه همایون معد بود اما چنانکه  
 مزاج نازک و طبع لطیف شه و شهزاده آنرا پسندیدی نبود و چون  
 در روزگار دولت همایون که با انقضای امان توامان یادگار فرو بسته  
 هنر بالا گرفته است و نقد موزون سخن رواجی هر چه تمامتر یافت  
 نهال خشک سال فضل و دانش بامداد رشحات باران تربیتش یوماً  
 فیوماً تازه ترست و کلزار آمال و امانی از منهل جود و سخاوتش  
 لحظه به لحظه سیراب تر اگر پیش ازین اهل هنر و استعداد از زمانه  
 متشکی بودند بحمداله که درین دولت ابد پیوند هر یک بموجب  
 استحقاق خود متخطی می‌کردند .

## بیت

قدر اهل هنر پدید آمد      کارها چون به کاردان افتد  
 اشارت همایون نافذ گشت که از چند کتاب یکی را مصحح ساخته  
 مکمل گردانند بخطی چو زنجیر مشکین مسلسل      ولیکن چو آب روان

از روانی و در دیباچه حکایت جمع آوردن باستان نامه که اصل شهنامه است و جمعی شعرا که بنظم آن مشغول شدند تا آن زمان که بر فردوسی اتفاق کردند و تمام کردن فردوسی شهنامه را و حکایت حرمان و نویددی او از سلطان محمود و اییاتی که در شکایت از سلطان محمود گفته است با انج از احوال فردوسی استماع افتاده و جدولی که مجمل طبقات ملوک عجم از آن معلوم شود و شجره انساب ایشان از کیومرث تا یزدجرد و کتابت کند بنا بر امتثال اعلی این دیباچه بدین سیاق مکتوب کشت و ماتوفیقی الا بالله .



آثار کتابها است. فیه است معانیها. حمله و تاء آری ما الذلک لکن قد بدیو کما استاء و جودات لبعه از استواء  
 قدرت است و بدیع مکررات شمه از آن است و عظمی است و اول و آخر و کائنات و الباطن و الخفی و بقیه  
 لغز نه باقر و نایب ظاهره بیرون و اشتغال الموعود بکون و لایستار تعالی الله الذلک لغز لا اله الا هو  
 الکریم حکیم کرم زلال و ملک و ملکوت و تزیینت عالم لاهوت و ناسوت بوزیر و مشیر و ظهیر و نصیر و مخیر و مفتخر  
 له الملك الذی یؤتی الیوم و لیل و ما فی البین و ما فی الدن و ما فی الاخر و هو علی کل شیء قادر بادشاهی و عظمت  
 او را مسلم است که ملک است و ملک از تقصیر نزل و کتب قبول و انتقال صورت و مومن است و شست و عظمی است از ملک انحصار  
 و مهانت از قطع و اینها هم مختار و مثل است جات الازلیه و ملک کل شیء و الیه ترجع ابدانها که ابدانها مثل  
 بادشاهی و فخر است و اینها هم مختار و مثل است جات الازلیه و ملک کل شیء و الیه ترجع ابدانها که ابدانها مثل  
 در این شبیه و چون کشید و طایع و عناصر را از ذر و عدل با یکدیگر و میسازد که است در بود فاما مزاج ایشان و چون  
 ذر و عناصر بودی از مزاج کما فی حدیث هم از اختلاف و جودات در عالم کون و نضاد بقدرت و شست و عظمی است  
 و چون جسم و اینهم جسم از خلقه اعلی کل شیء خلقه لغز است هر یک از اجزای کائنات مخلقت صورت و جود  
 مخصوص و بطلف کامل و جود شامل از تمامه کمال اما کمال شیء و خلقا مقید به هر یک از افراد ممکنات  
 بدایس کینه و تالیق و بیانات و از مزاج بر اینها و جود حقیقت آدمی را که در علی الاطلاق است و اینها  
 و انفاق انصاف لیکن و بیست و اینها اشارت قول زید و خلاصه در اینها و بیانات و انکان که در وقته و انانیم  
 علی اکثر شیء و خلقا انفسیه ظاهر و بعد از آنکه در حکم الغده اش بعضی از اسباب و بیخفت و خلق که در این  
 قدرت تفهیم و تفهیم و قوت تعلیم و تعلم و بیعت با عرض و عارف و عارف استعداد آنها و معاشیه بیجا از آن مخلوق  
 مخصوص که زاید و فرج خود را بر صورت از آنها اولی و خلقی که است ظاهر که از حال عقل و حسه و آفرین و از کمال آن  
 و حسن خصال و شیت نصیبی تمام تر نشیند بهر او از سعادت او زینت آمد و منزلت او در شرف و عظمت زیادت تمام  
 در دنیا بر اینها و رفعت و هم در عقیده سعادت استعداد بقربت با شیء تعالی سعادت که شست و هم از رفعت و شرف و این  
 بیضه و الت و قهر هادار ملکوت بر علی آفرین و خلق تعالی ایان الله الذلک خلق البر الذلک استعداد  
 جلالت و مرکب کیمت و امانت نامر به عالم نانو که با نیدا ابواسطه معجزات و طالع و کالات طالع خلاب و طایر  
 حقا و من مثل ان صادر شد و در این عقاید همان باقی بر همین لایح معلوم آنها و مشارق و مغارب که با نیدا  
 و چون نوبت بیوت نتیجه مقدمات و خلاصه موجودات و زینت مخلوقات و مرکز و صالح نقطه و آبر و جلالت  
 چراغ انور و چشم اهل انبیا و طراز کما که آنرا بدین که مثال سعادت است و طهرانی محمد رسول الله علیه افضل السائل







